



WE ARE HOME AT GILLETTE

Ferdinando Frega — Nando the Scribe

در خانه خودمانیم GILLETTE

THE FAMILY · 06

تنی ایتالیایی، با هر آنچه روزی بود، داشت با ذهنی آمریکایی، با هر آنچه کرده بود، یکی می‌شد — درون سکوت‌هایی که از مادر Gillette و آموزه‌های یگانه‌اش آموخته بود.

می‌دانستم چگونه انتظار را محترم بشمارم. هرگز شتاب‌زده نبودم. درسی که آموخته بودم این بود: همه‌چیز به کسی می‌رسد که انتظار کشیدن بداند — بی‌شتاب، و بیش از آن، بی‌توقع.

کسی بودن که هیچ نمی‌خواهد همیشه مجهولی بوده است. خریدنی نبودن، قدرت را از مرد می‌گیرد. اما گرفتن بی‌آنکه اجازه بخواهی — این آموزه من بود. همان کاری که هر زنی در جهان به‌طور ژنتیکی به آن خو گرفته است.

روزی خود را در یک حمام یافتیم، در یک ساعت، در یک لحظه — من و پدرم، در حال اصلاح. هر دو در یک زمان قرار ملاقات یکسانی داشتیم، و قاعده همیشه یکی بود: زود برس، هرگز سر وقت.

لحظه‌ای ایستاد تا آیین اصلاح مرا بررسی کند و چیزی دید که شگفت‌زده‌اش کرد. نخستین کشش تیغ روی صورت از پایین به بالا می‌رفت، خلاف جهت مو. دومی میانه را می‌پوشاند. فقط آخرین کشش از بالا به پایین می‌رفت. و لبخند زنان پرسید چه کسی به من یاد داده است.

با دقت نگاهش کردم. هرگز بی‌دلیل حرف نمی‌زد. باید نیت واقعی‌اش را رمزگشایی می‌کردم. اما فقط یک پاسخ وجود داشت: از تو یاد گرفتم — از پنج‌سالگی، که همیشه هر روز صبح اصلاح کردن را تماشا می‌کردم. حتی وقتی با تب 104 درجه بیمار بود، برمی‌خاست، اصلاح می‌کرد و به تخت برمی‌گشت.

و چیزی که دیده بودم این بود که او در آن کشش آخر هرگز خلاف جهت مو نمی‌رفت. چون می‌گفت بخش زبر، هویت مرد است — اگر بیش از حد

صاف باشی، زن می‌شوی.

آن شب در مه 2030، در خیابان‌های بوستون خودم قدم می‌زدم. خاطره‌ها پیاپی سر برمی‌آوردند. چند قطره اشک زندگی‌ام را قاب گرفت، تمام آن سفر را.

فقط از نظر جسمی تنها بودم. اما در ذهنم محاصره شده بودم — به دست همهٔ کسانی که روزی جمله‌ای، شوخی‌ای، داستانی، حکایتی به من داده و حافظه‌ام را پر کرده بودند. و از کودکی آموخته بودم که هرگز جزئیات را فراموش نکنم. چون پایهٔ هر گفت‌وگوی جدی‌اند. همیشه همین‌طور بوده است.

وقت تسویه حساب بود. و این کار همیشه پس از یک دست پوکر روی پله‌ها انجام می‌شود، پیش از رفتن به خانه — هرگز پیش از آن.

GILLETTENARRATIVE نخست روی رادار ظاهر شده بود. بعد زیر نظر گرفته شده بود. بعد بررسی و راستی‌آزمایی شده بود. و تنها پس از آن بود که به همان چیزی بدل شد که برایش زاده شده بود: یک داستان.

همه همیشه یک پرسش را تکرار می‌کردند: چطور توانسته بودم همه‌چیز را فقط به 1 USD ببخشم — و چطور توانسته بودم همه‌اش را فقط با 70 USD در ماه بسازم.

پاسخ درون یک تصویر پیدا شد.

درون کلبه بودم، روبه‌روی آتش. و آن سوی رودخانه به برج Prudential Center بوستون نگاه می‌کردم — که در سال‌هایی که مادرم میزبانم بود، خانهٔ او بود. و همیشه همان فکر را داشتم.

می‌توانستم از دانستن اینکه زندگی درون یک آسمان‌خراش چه حسی دارد لذت ببرم. اما آزاد بودم که درست همان‌جا که بودم بمانم — فقط به یک دلیل: آزاد بودم.

Nando The Scribe. کسی که انتظار ندارید وجود داشته باشد. و با این حال، واقعی است. و همیشه او را درون آنچه خواهید یافت — هرگز درون آنچه گفته.

Ferdinando